



حذف کامل «قانون مجازات اعدام» را به خواستی همگانی بدل کنیم!

دیگر تحمل بس است، بیاییم، نه تنها به مناسبت دهم اکتبر، روز جهانی مبارزه با اعدام، بلکه به دلیل خشونت سازمان یافته حکومت اسلامی در ایران و به احترام ایستادگی آن جان های شیفته که در طی این چهل سال به اشکال مختلف کشته و شکنجه شده اند، حذف کامل «قانون مجازات اعدام» را به خواستی همگانی و هر روزه خود بدل کنیم تا بتوانیم جلوی ادامه بیدادگری های این حکومت جنون و جنایت را بگیریم و دنیایی انسانی و دموکراتیک بسازیم.

حکومت های دیکتاتوری در سراسر دنیا، بخصوص حکومت هایی چون حکومت اسلامی ایران که با نام جمهوری، تلاش می کنند ظاهری مردم فریب و زمینی داشته باشند، و به نام اسلام مردم را از عقوبت الهی و آن دنیایی می ترسانند، قوانینی در هم و بر هم وضع می کنند که بتوانند به نام «قانون» و به نام «شرع»، مردم را به دیکتاتوری و آزادی کشی و تبعیض عادت دهند و کسی هم جرأت نکند که پا را فراتر از قوانین زمینی و آسمانی شان بگذارد و هر کسی که به سیاست ها و رویه های آنها معترض شد، می توانند به نام مخالفت با قانون و مخالفت با اسلام، هر بلایی که دلشان خواست بر سر مردم بیاورند.

حال این پرسش ها برای ما مطرح است:

- آیا به هر قانونی باید تن داد و به آن احترام گذاشت؟
- آیا قوانینی که توسط حکومت های دیکتاتوری و هم چنین بر مبنای شرع تصویب می شود را می توان قانون نامید؟
- آیا در کشوری که نام جمهوری بر خود دارد، می توانیم قانونی بر مبنای عقاید یک مذهب یا ایدئولوژی خاص داشته باشیم؟

- و بنا بر تناقض ساختاری بالا، قانون مجازات اسلامی را چگونه می توان پذیرفت؟
از مهم ترین اتهام های سیاسی برای اعدام در ایران، محاربه و ارتداد است و با این اتهام ها، انسان های بسیاری را از همان ابتدای به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، کشته و سر به نیست

کرده اند و هم‌اکنون نیز افرادی را به اتهام توهین به مقدسات یا اتهام های مشابه دینی، به شدت شکنجه و زندانی کرده و حتی اعدام می کنند.

ما دگراندیشان برای به دست آوردن آزادی بیان و اندیشه و برای حذف بازداشت و زندانی و شکنجه کردن انسان‌های آزاده، به ویژه برای حذف «قانون مجازات اعدام»، نیاز به عزمی جدی و همگانی داریم تا بتوانیم این چرخه ی افسار گسیخته خشونت و بی‌عدالتی را متوقف کنیم.

حکومت اسلامی ایران، عزم اش را جزم کرده است که همانند دهه ی شصت که بسیاری از مخالفان سیاسی خود را کشت یا با شکنجه های وحشیانه، آزادی خواهان را از حق داشتن یک زندگی انسانی محروم کرد، هم‌اکنون نیز می‌خواهد هر صدای اعتراضی را خفه کند و از هیچ جنایتی فروگذار نیست.

پس بیایم عزم خود را جزم کنیم که علیه این بیدادگری، با قدرت هر چه تمام تر بایستیم و اجازه ندهیم که جوان‌های نازنین ما را به بند بکشند و شکنجه کنند و بکشند. مردمی که از ساده‌ترین خواسته تا پایه‌ای ترین خواسته‌ها در برابر حکومت ایستاده‌اند و صدای اعتراض شان به گوش می رسد. مردمی که برای داشتن حقوق انسانی و برابر: نان، مسکن، کار، آزادی، هوا، آب، طبیعت، بهداشت و آموزش مبارزه می‌کنند و حکومت جهل و جنون اسلامی مصمم است که هم چنان با دیکتاتوری افسار گسیخته و تبعیض گسترده، هر صدای اعتراضی را خفه کند و از کشتن هیچ انسانی ابا ندارد. و این ما هستیم که باید با جدیت تمام و خیزشی همگانی علیه این بیدادگری بایستیم تا بتوانیم فردای انسانی و دموکراتیک بسازیم.

حکومتی که از همان آغاز با کشتار مخالفان و «چشم بستن های ما» توانست پایه‌های قدرت اش را به وحشیانه ترین شکل ممکن بر جامعه تحمیل و تثبیت کند و روز به روز و سال به سال بر جنایت و خشونت هایش افزوده است. حکومتی که با کشتار مخالفان سیاسی در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان و دیگر شهرها، توانست صدای فعالان سیاسی را خفه کند، حکومتی که با انقلاب فرهنگی و حذف دانشجویان و اساتید پیشرو در عرصه های سیاسی، توانست دانشگاه‌ها را عرصه تاخت و تاز مزدوران خود قرار دهد و هر صدای مخالفی را حذف کند، حکومتی که با بازداشت های گسترده و کشتار فعالان سیاسی در زندان ها از آغاز دهه ی شصت تا اوج کشتارهای بی رحمانه زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، توانست زندانیانی که با احکام ناعادلانه خودشان زندانی بودند را بکشد و صدای جامعه را خاموش کند و تا هم‌اکنون که در سی امین سالگشت آن کشتار بزرگ هستیم، هنوز نمی‌دانیم چرا و چگونه آن‌ها را کشته و سر به نیست کرده‌اند.

هم‌اکنون نیز مسئولان ریز و درشت حکومت با وقاحت و بی‌شرمی تمام، از حقانیت کشتار خود دم می‌زنند یا برخی که نقشه هایی برای حفظ موقعیت خود در آینده بزنگاه سیاسی ایران دارند، با ظاهری شرم سار، مسوولیت شان را به گردن دیگری می‌اندازند و حاضر نیستند از اصرار پشت پرده این جنایت ها پرده بردارند، ولی متوجه شده‌اند که دیگر نمی‌توانند کشتارهای دهه ی شصت و دادخواهان را نادیده بگیرند. حکومتی که توانست پایه‌های خشونت و جنایت هایش را در جامعه قانونی کند و ما با سکوت مان به این قانونی کردن سراسر جنایت بار این حکومت تن دادیم و همین

باعث شد که تا به امروز هم می‌توانند با حمله به کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و ادارات، به مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، در برگزاری مراسم‌های یادبود در خاوران و امام زاده طاهر و بهشت زهرا و دیگر مکان‌های عمومی و خصوصی در تهران و شهرستان‌ها، به وحشیانه‌ترین شکل ممکن حمله کرده تا حقوق انسانی ما را زیر پا له کنند.

تغییر قوانین ناعادلانه ای چون «قانون مجازات اعدام» که به کشتن جسم و جان و نادیده گرفتن آرمان و آزادی و کرامت ما انسان‌ها منجر می‌شود، نیاز به حرکتی همگانی و خیزشی بزرگ دارد. پس بیایم با همدیگر بیا خیزیم و خیزشی سراسری علیه مجازات اعدام و ترور و سنگسار، و هر نوع شکنجه و به بند کشیدن انسان‌ها به پا کنیم.

ما مادران پارک لاله، ضمن محکوم کردن تمامی جنایت‌های حکومت اسلامی ایران از چهل سال گذشته تا به امروز بی‌کم و کاست ادامه یافته و باعث کشتن و سر به نیست کردن هزاران جان عاشق شده است، بر خواسته‌های خود پای می‌فشاریم و می‌دانیم که این خواسته‌ها با اتحاد و همبستگی و مبارزات پیگیر ما مردم به دست خواهد آمد.

ما خواهان:

۱- لغو کامل قانون مجازات اعدام،

۲- آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی،

۳- محاکمه و مجازات آمران و عاملان تمامی جنایت‌های جمهوری اسلامی در دادگاه‌های عادلانه و علنی و مردمی.

هم چنین، ما اعتقاد داریم که برای رسیدن به خواسته‌های فوق، باید:

در جهت رسیدن به آزادی بیان و اندیشه، رفع هر گونه تبعیض و جدایی دین از حکومت نیز تلاش کنیم، زیرا علت اصلی این بی‌عدالتی‌ها را در ساختار حکومت و قوانین آزادی ستیز و تبعیض آمیز حکومت اسلامی می‌دانیم.

مادران پارک لاله ایران

۱۶ مهر ۱۳۹۷ / ۸ اکتبر ۲۰۱۸